

ارغوان



گاهنامه ادبی، فرهنگی، هنری و طنز - سال دوم - شماره ۲ - فروردین ۹۶



خوش آمد گل فرآن خوشتر نباشد

که در دست بجز سانس نباشد

زمان خوشدلی دریا بدریا

که در ایم در صدف کوسر نباشد

غمیت آن می خورد گلستان

که گل تا به هفت سده و مگر نباشد

همین دو رو برا

چرا بش قار داش؟

دانشه

مصاحبه

بود اگر بر اینا قتل نفس عمداً بجز استحقاق و صغیره باشد پس جایز باشد که زنا و عظام در دست بزر صغیره
باشد زیرا که حرف میان قتل بغير حق و زنا و غیر آن اگر کار نیست بلکه قتل شخص است پس از اسناد صغیره
با و درین وقت بجز معقول باشد و در گئی از امور و خطا بوده اعظم از آنکه او معصومی باشد یعنی بزرگ باشد پس
فصل و خارج خواهند بود از وقتی اسناد صغیره بر او معقول نباشد گفت موسی که گویای پروردگار
من **بالمعقول** نسبتاً بجز انعام کردی بر من از مغفرت و صرف ایدای اعدا از من **بالمعقول** پس



همین دو رو را در این تصویر می بینیم و در این تصویر هم می بینیم که برای سوزن آید

فهرست

سخن سر دبیر.....۲
ترانه ای برای تو.....۲

معرفی وبلاگ کانون شعر و ادب.....۳
دو کلام حرف دوستانه با آقای ملاجردی.....۴

دانشگاه من.....۴
دل نوشته.....۵

گدا و استراتژی.....۵
مصاحبه با دکتر فریمان ابراهیم زاده.....۸،۷،۶

شعر انتظار.....۸
دل نوشته ای از حسین پناهی.....۹

همین دوروبرا.....۱۰
چرا بش قارداش.....۱۱

روان شناسی شخصیت.....۱۲



صاحب امتیاز: کانون شعر و ادب
مدیر مسئول: خلیل الله ملاجردی
سر دبیر: شهره فرهادی
هیات تحریریه: مریم یزدانی، مهدی حدیری
زهرا امانی، زهرا آذری، پروین شاکری
گرافیک و صفحه آرایی: شهره فرهادی
ویراستار: شهره فرهادی
با تشکر از: آقای قارداش پور &
دکتر فریمان ابراهیم زاده
نشانی: خراسان شمالی، بجنورد
ضلع جنوبی بیمارستان امام علی
(ع)، دانشگاه علوم پزشکی
دانشکده پرستاری و مایابی
ایمیل کانون: diba.nkums@gmail.com
وبلاگ: dibankums.blogfa.com



سخن سر دبیر



به نام یگانه آفریدگار هستی

با توکل به نام اعظم حضرت حق دومین شماره از نشریه کانون شعر و ادب دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی "ارغوان" را در پیش رو دارید، به تمامی دانشجویان سلام و درود می فرستم و امیدوارم مجموعه پیش رو بتواند برای شما آموزنده و کاربردی باشد. نشریه ای که پیش رو دارید حاصل زحماتی است که از دل و جان برای آن مایه گذاشته شده است. از تمامی کسانی که خالصانه در تهیه این نشریه همکاری کرده اند تشکر نموده و از ایند منان برای این دوستان توفیق روز افزون آرزو مندم. اگر نمی توانی بلوطی برفراز تپه ای باشی بوته ای در دامنه کوهی باش ولی بهترین بوته ای باش که کنار راه می روی. اگر نمی توانی درخت باشی بوته باش اگر نمی توانی بوته ای باشی علف کوچکی باش و چشم انداز کنار شاهراهی را شادمانه تر کن. اگر نمی توانی بزرگراه باشی کوچکی باش اگر نمی توانی خورشید باشی ستاره باش با بردن و باختن اندازه ات نمی گیرند هر آنچه هستی بهترینش باش....

شهره فرهادی دانشجوی پرستاری ۹۱

ترانه ای برای تو



هر وقت صدایم را گم می کنم، ترانه ای برای تو می گویم تا اشیاء و طبیعت و آدم های عاشق آن را زمزمه کنند. هر وقت کلمه هایم را گم می کنم، با تو حرف می زنم و غزلی می سرایم که از اشعار تمام شاعران جهان فصیح تر و شیواتر است. خدایا، هر وقت در پیاده روهای شلوغ گم می شوم و فراموش می کنم از کجا آمده ام، به آسمان نگاه می کنم و حتم دارم دستهای تو برای کمک به من پایین می آیند. خدایا، می خواهم در جمع روشن آینه ها بنشینم و گیسوان آرزوهایم را ببافم و از تو بپرسم که دل چگونه باید بتپد و چشم چگونه می تواند آینه و دریا را در خود جای دهد و لب چگونه می تواند ترجمه ای از نام های شیرین تو باشد. خدایا، می دانم اگر رد شب را بگیرم به زلف سیاه تو می رسم و اگر رد دریا را بگیرم، در چشم های تو بیدار می شوم و اگر رد پرند ها را بگیرم به شانه های نجیب تو می رسم. خدایا، مگذار از جیروت تو جدا شوم و بر شاخه ای شکسته بنشینم. اگر صدای تو را نشنوم، اگر نگاه تو را نبینم، از شکوفه های بهاری خالی می شوم و هیچ ستاره ای قدم در اتاقم نمی گذارد. خدایا، نمی خواهم آن قدر بخوابم تا فرشتگان دست خالی از کنار خانه ام بگذرند. نمی خواهم آن قدر سکوت کنم تا کلمه ها مرا از یاد ببرند. نمی خواهم آن قدر بنشینم تا آهوان به دشت های مکاشفه برسند، بلکه می خواهم مثل پیامبران تو قشنگ باشم و آن قدر به تو نزدیک شوم که کهکشان ها بتوانند روی ناختم بنشینند.

مریم یزدانی پرستاری ۹۱

معرفی وبلاگ کانون شعر و ادب

اهداف

ارتقای کیفی و رشد ارزش های معنوی شعر و ادبیات در دانشگاه ایجاد تسهیلات لازم و حمایت از شاعران دانشجویان در زمینه های ادبی مختلف سمت و سو بخشیدن و هماهنگی کلیه فعالیت های ادبی دانشجویی در سطح دانشگاه شناسایی و باروری ذوق ادبی دانشجویان در جهت کیفی شعر در دانشگاه تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت های ذوقی و هنری دانشجویان پیرامون شعر و ادب و آرایه مفاهیم اصولی و بنیادی این هنر از راه آموزش و اطلاع رسانی و سایر شیوه های ممکن تاسیس کتابخانه و آرشیو مجلات و نشریه ادبی

وبلاگ کانون شعر و ادب از تیر ماه سال ۱۳۹۱ با هدف اطلاع رسانی و معرفی کانون شعر و ادب در دنیای مجازی و دسترسی آسان دانشجویان دانشگاه و سایر علاقمندان طراحی شد. اعضای اصلی کانون از نویسندگان وبلاگ هستند. در وبلاگ براساس هر دسته ی موضوعی مطالب دسته بنده می شوند. پست ثابت وبلاگ به مشاعره اختصاص داده شده است. در قسمت موضوعات وبلاگ، نویسندگان مختلف دسته بندی شده اند که برای دسترسی آسان، مطالب مرتبط با آن نویسنده لینک داده شده است.

ایمیل کانون:
dibankums۹۱@gmail.com



دو کلام حرف دوستانه با خلیل الله ملایجردی



به نام خدا

به نظر من خدا تو وجود هر کسی یک استعدادی گذاشته که اگه اون فرد استعدادشو بشناسه، بره دنبالش و سعی و تلاش کنه و از طرف اولا خانوادش دوما مسئولای اون امر حمایت بشه به موفقیت میرسه. سعی و تلاش یک شعار نیست. اگه کسی از روی علاقه، سعی و تلاش کنه موفق میشه.

تو شروع هر کاری بعد از توکل بر خدا، تمرین، تمرین و تمرین موجب موفقیت میشه. اینو چون خودم تجربه کردم بهتون گفتم خودم اگه الان از نظر شما دوستان شعرم یکمی سرو شکل داره بخاطر تمرینه. اوایل که می خواستم شعر بگم خیلی پرمشکل و نادرست بودالان که اون شعرارو میخونم فقط میخندم بهشون. اینو مطمئن باشید حتما شما یک استعدادی دارید شک نکنید و پیداش کنید.

دل نوشته

می گویند باران که می بارد چشم ها را باید شست...

باران می بارد... نوازش دستان باران بر گیسوان گل سرخ را می بینی؟

افسوس... انگار زمینه ی چشمانت سخت سنگی شده است

نگاه هایم در کویر چشمانت به دنبال حیات می گردد اما فقط سراب است که خودنمایی می کند

دیروز ها را به یاد می آوری؟ همان روز هایی که پرنده ی خیالمان گذر از سرزمین لیلی و مجنون می کرد.

همان روز هایی که فرهاد بودن پیشه ی من بود و تو شیرین تر از شیرین بودی و بیستون را به نگاره ی چشمانت نقش به نقش می بستم

بهار روزهای من با همه ی نیلوفرانش جایش را به خش خش خزان امروزم سپرد

و پرنده ی خیالم بی آشیانه در حسرت تیک تیک ساعت های آن روزمان جان می دهد

امروز من ماندم و باران و هوای همیشه ابری چشمانم و قلبی که در هر ذره آن یادی از خیال تو موج می زند

زیبای من نمی گویم برگرد... نه... برو

نمی گویم پاییز فصل بدی ست یا کویر سخت بی معرفت است... نه...

عمریست که این حوالی با همین آهنگ می نوازند و آدم ها را به رقص با باد می گمارند

گله ی چشمان من از بی فروغی چشمان تو نیست... گله ی من از رقص نا جوان مردانه ی گرد باد است...

زهرا امانی پرستاری ۹۱

گدا و استراتژی

می خواهم داستانی از اهمیت داشتن استراتژی بنویسم گاهی فکر می کنم که در این زمانه بدون استراتژی زندگی کردن مساوی با شکست است!

هر روز در بازار گدایی می کرد و مردم حماقت او را دست می انداختند. دو سکه به او نشان می دادند که یکیشان طلا بود و دیگری از نقره اما او همیشه سکه نقره را انتخاب می کرد! داستان در تمام منطقه پخش شد. هر روز گروهی زن و مرد به دیدن این گدا می آمدند و دو سکه به او نشان می دادند و او همیشه نقره را انتخاب می کرد مردم او را دست می انداختند و به حماقت او می خندیدند.

تا اینکه مرد مهربانی از راه رسید و از این که او را آن طور دست می انداختند ناراحت شد. او را به گوشه ای دنج از میدان کشید و گفت: هر وقت دو سکه به تو نشان دادند تو سکه طلا را بردار این طوری هم پول بیشتری گیرت می آید و هم دیگر دستت نمی اندازند. گدا پاسخ داد ظاهرا حق با شماست، اما اگر سکه طلا را بردارم، دیگر مردم به من پول نمی دهند تا ثابت کنند که من احمق تر از آن هایم! شما نمی دانید تا حالا با این کلک چقدر پول گیر آورده ام! (اگر کاری می کنی که هوشمندانه است، هیچ اشکالی ندارد که تو را احمق پندارند.)

ریحانه قاسمیان پرستاری ۹۱

دانشگاه من

عاقبت گشتیم دانشگاه قبول عشق و حال و بزم خوشحالی به پاست تا بدانگه که به دانشگاه شدیم از ته دل سر بدادیم آه را هست دانشگاه کو بی سر در است؟ بود شهر سوخته آنسوی ما صبر کن این مشکلاتم بگذرد پشت بر مرغ سعادت می نکن ما درون را بنگریم و حال را» خوش که ما هم عاقبت فاضل شدیم کم کمک هم گاو دانشگاه زاد جشن دانشجو نخواهم بعد از این خرج بیخود هست روی دشمنان بودجه فرهنگمان بسیار نیست بس که دانشگاهت در فکر رفاه وام ترمک ها چرا نامد حصول میوه ای از بهر ویتامین مجو مال تحریم است و مشکل خارجیست رفت و آمد تا حراست داشت او چند باری تا حراست میرویم

بعد چندین سال درس و خرج پول فکر میکردیم دانشگاه کجاست چند روزی با خیالش خوش بدیم نیک چون دیدیم دانشگاه را یا رب این چیزی که در آنسو تر است نی دری نی سردری پس کو نما پس ندا آمد که ای مرد خرد هرگز از ظاهر قضاوت می نکن «ما برون را ننگریم و قال را بعد این ها ما بدان داخل شدیم اولش خوش بود و بر وفق مراد گفته شد اردو ندارم همچتین جشن فارغ گشتن دانشجویان کار فرهنگی اگر در کار نیست بسته فرهنگ اگر گم کرد راه وام ما کسری و کمبودش قبول سلف دانشگاه را دیگر مگو این همه کمبود میدانی ز چیست؟ هر چه را گر کس شکایت داشت او از برای شعر با صد ترس و بیم





- لطفا خودتون رو معرفی کنین.

بسم الله الرحمن الرحيم، بنده فریمان ابراهیم زاده متولد سال ۱۳۴۷ در خراسان شمالی و فارغ التحصیل رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزشی در مقطع دکتری تخصصی هستم.

- از تحصیلاتتون برامون بگین.

مدرک لیسانس بنده در رشته پرستاری و کارشناسی ارشد در رشته آموزش پرستاری بهداشت جامعه هست، مدرک دکتری رو هم خدمتتون عرض کردم. در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه علوم پزشکی مشهد و در مقطع دکتری در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران تحصیل کردم.

- لطفا یک نمای کلی از سوابق کاریتون رو برامون بیان کنید.

خدمت شما عرض کنم که نایب رئیس شورای شهر شیروان بودم. دو سال نماینده اداره نظارت بر درمان خراسان بزرگ، در بجنورد بودم، در سمت های مختلف معاونت های آموزشی و پژوهشی و دانشجویی هم در دانشگاه آزاد سوابقی دارم و رئیس دانشگاه آزاد شیروان بودم، و همچنین دبیر هیئت ممیزی دانشگاهی که در اون مسئولیت داشتم بودم. و الان هم که عضو هیئت مجمع هلال احمر شهرستان هستم که به انتخاب جوانان عهده دار این مسئولیت هستم.

- میشه در یک مورد دانشگاه ما رو با دانشگاهی که خودتون در اون تحصیل کردین مقایسه کنین.

خوب طبیعتا با توجه به این که سال هایی از تاسیس دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی می گذره در مقایسه با جاهایی که من تحصیل کردم در بعضی موارد توسعه ی خوبی صورت گرفته. به عنوان مثال می تونیم به اعضای هیات علمی توانمند در این دانشگاه اشاره کنیم که انصافا اعضای هیات علمی و به طور کلی منابع انسانی خیلی خوبی در اختیار داره. از بعد نکاتی که میتونیم بگیم با حد مطلوب فاصله داره و در واقع از لحاظ کیفیت مشکل داره که این هم به خاطر تازه تاسیس بودن دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی است.

- همینطور که میدونین این نشریه یک نشریه ادبی و هنری هست. اگر فعالیت ها یا علایق شخصی در این حوزه ها دارید برای بچه ها بیان کنید.

عرض کنم خدمتتون که من یه مقدار علاقه مند به داستان نویسی هستم و داستان می نویسم و به شعر هم علاقه دارم اما خودم شعر نمی گم.

- آیا تا به حال داستان هایی که نوشتید رو به صورت کتاب چاپ کردید.

نه، فقط برای خودم می نویسم. فقط یک بار توی یک جشنواره شرکت کردم.

- یک شعر زیبا که در خاطرتون هست برامون بگین.

بشنو از نی چون حکایت می کند

وز جدایی ها شکایت می کند

فکر می کنم که قشنگ ترین و بهترین معنی در این شعر وجود داره.

- اهل مطالعه هم که حتما هستید....

بله، اگر مطالعه نباشه مساوی هست با مرگ برای ما.

- بیشتر اهل مطالعه چه کتاب هایی هستید.

خوب در حوضه تخصصی و حرفه ای خودم که علاقه مند هستم و مطالعه می کنم. علاوه بر این زمینه ی مطالعاتی که بیشتر دارم راجع به روان شناسی و کارآفرینی و همچنین کتاب های فلسفی هست.

- اگه میشه چند تا از کتاب هایی که مطالعه کردید و دوست داشتید رو به بچه ها معرفی کنید.

یکی از کتاب های خیلی خوبی که خوندم و جنبه ی تاریخی، داستانی داره و وضعیت کشور ما و حرکت از سنت به مدرنیته رو به تصویر می کشه، کتاب شازده ی حمام نوشته ی آقای دکتر محمد حسین پاپلی هست که چند جا گریه ام گرفت واقعا!

البته این رو هم تکمیل کنم که یکی از کتاب هایی که خیلی علاقه مند هستم و از همه کتاب ها اولویتش برای من بیشتره و واقعا روی زندگی من تاثیر گذاشته قرآن و نهج البلاغه هست و توصیه می کنم که اگر شده روزی یک آیه از قرآن رو بخونید و روش تفکر کنید خیلی به دردتون می خوره.



- یک خاطره از دوره ی دانشجویی...!

خاطره زیاد داریم فقط می ترسم بدآموزی بشه (باخنده)!

- مدتی از اعتراض دانشجویی اخیر گذشته، حالا که با کمی فاصله به این اتفاق نگاه می کنید، نظرتون راجع به این اعتراض چیه.

کلا اعتراض یا بهتره اسمشو بذاریم خواسته ها و مطالبات دانشجویها یک امر طبیعی و همه جای دنیا وجود داره و از نظر من یک مسئله پیش پا افتاده و طبیعی هست، منتها تأکیدی که من دارم این هست که قبل از این که در هر زمینه ای خواسته ای داشته باشیم، بدونیم که ما چی می خوایم و دیگران اگر موضوعی رو مطرح می کنن تا چه اندازه درسته و انگیزشون چی هست. در ضمن اینکه من خیلی خوشحال بودم که دانشجویان خواسته های خودشون رو مطرح می کنن و بی تفاوت نیستن که این برای ما خیلی مهمه و ما نمی خوایم دانشجویها بی تفاوت باشن. ما حتی دوس داریم دانشجویان در باره ی سرنوشت کشورشون هم همینطور باشن؛ مثلا اگر وزیر خارجه ی ما سفری داره یا رئیس جمهور یا هر مقام یا مسئول ما حرفی می زنه، دانشجویان ما نظرشون رو بیان کنن و خواسته هاشون رو مطرح کنن؛ یعنی ما ماورای این فکر می کنیم تا این که بحث پیش پا افتاده ای مثل سلف سرویس یا خوابگاه، که حقیقتا هم هست، ولی خوب یک نکته ای که وجود داره، در برخی موارد احساس کردیم که متاسفانه دانشجویان ما ناخواسته تحت تاثیر فرد یا افرادی که در ارتباط با موضوعی که پیش اومده بود و منافعشون به خطر افتاده بود، قرار گرفته بودن؛ خوب بعد متوجه شدیم که پشت صحنه چی بوده. مثلا ما می گفتیم رزرو غذا ۷۲ ساعت قبل باید باشه یا این که اگر کسی ژتونشو فراموش کرد نمی تونه ژتون فراموشی بگیره، تمام اینها برای این بود که ما رفاه حال دانشجویان و وضعیت تغذیه دانشجویان رو بهتر کنیم. من فقط تأکیدی که دارم اینه که قبل از هر کاری و اقدامی، فکر کنیم و ببینیم که داریم چیکار می کنیم.

- آیا در دوره ی دانشجویی در اعتراض های دانشجویی مشابه شرکت داشتید.

بله، بیشتر چون شرایط سنی مون حکم می کرد شرکت داشتیم، البته بیشتر در ارتباط با مسائل سیاسی بوده، و درباره مسائل سنغی یادم نمیداد که شرکت کرده باشم.

- حالا سوای مسائل دانشگاه اگر بخواید یک نصیحت پدرا نه به بچه ها بکنید، اون چیه.

من کوچیک تر از اینم که بخوام نصیحت بکنم و اول خودمو نصیحت می کنم و نصیحت من اون آیه ی خیلی قشنگ قرآن، یعنی «با یاد خدا دل ها آرام می گیرد» هست، هر چقدر به یاد خدا باشیم ضمن این که آرام می گیریم، موفقیت در دستن ما خواهد بود.



دل نوشته ای از حسین پناهی

می‌خواهم برگردم به روزهای کودکی...
آن زمان‌ها که پدر تنها قهرمان بود
عشق، تنها در آغوش مادر خلاصه میشد
بالاترین نقطه‌ی زمین، شانه‌های پدر بود
بدرترین دشمنانم، هواها و برادرهای خودم بودند
تنها دردم، زانوهای زخمی‌ام بودند
تنها چیزی که می‌شکست، اسباب‌بازی‌هایم بود
و معنای درامافق، تا فردا بودا
پند وقتی است آسمان هم بی‌فیل شده است
انگار کرد مرگ را در زمین خدا پاشیده اند
اما نه

این زمین خدا نیست
زمین خدا پاک بود
آلوده اش کرده ایم.
آسمان را در جستجوی ابری گلویره ام
قدیسه ی من!

خورشید را بتوان کن و آب بیاور
برای ارواح پرزخ نذری کن
شاید قبول شود و باران بیارد
زمین سوخته دل ترک برداشته است
تو باران شو و بر من بیار

تو می‌توانی اشک آسمان را در بیاوری؟

شب که بخواهیم آیا دوباره صدای ترنم باران را روی سقف خانه

مان خواهیم شنید؟

بالاخره خواهد بارید

می‌دانم دانش خواهد سوخت به مال ماها

اما نه بهتر است بگویم باران زده است

با آمدنت باران هم راه خود را به زمین باز کرد است

شمعی روشن کن

شاید دل ارواح پرزخ بسوزد و رگه ای باران بفرستد

من تنها آرزو می‌کنم

شاید

فنکای صبح فردا را با نم تازه باران تجربه کنم

انتظار

من دل‌م می‌گیرد برای تنهایی نیمکت برفی
برای مرگ آرزوهای آن کودک در کنج فیابان
برای کوچ سرخ یک پرنده از لانه فاطراتش
و برای بی‌قراری آدمک برفی از نگاه خورشید
چه هیاهویی است
پرواز برف در آسمان و من که کم شدم در این
میان

در امتداد دین من
کوچه و یک پتر و دو عاشق و عبور از کوچه عشق
و سلام درختان زخم فورده از زمستان به آنان
آن طرف تر سایه ای پیداست
شاید سایه همان کودک است
تنها با ترازویش و عزادار آرزوهایش در کنج فیابان
آیا کسی تنهایی نیمکت را می‌فهمد؟
و حال او را که سراپا انتظار است
راستی چه کرد پرنده با سنگینی کوچ
لانه فاطراتش را به آسمان سپرد و رفت، تنها
راستی تو آدمک برفی
انتظار عجیب بی‌پوره است
بگذار نگاه کند تو را خورشید
بگذار آب شود بی‌قراریت
نمیدانم چرا اما دل‌م بس تنگ است
و من باز تنهاترینم

فخرزانه کاظمی مامایی ۹۱

- ارزیابی و نظرتون راجع به کانون‌هایی که توی دانشگاه فعالیت می‌کنن چیه. طبق ارزیابی که انجام دادم متأسفانه کانون‌ها اون طور که باید و شاید فعالیت نمی‌کنن برای همین یکی از برنامه‌های من اینه که این کانون‌ها باید فعالانه عمل کنن و ما ازشون خواهش می‌کنیم که حتماً فعالیت لازم رو داشته باشن، جلسه هم باهاشون تشکیل دادیم؛ و تقاضا داریم که دانشجو‌ها به شکل فعال این کانون‌ها رو پویا کنن.

- به هر حال از لحاظ کمی کانون‌های زیادی مثل کانون شعر و ادب، موسیقی، عفاف و حجاب و ... وجود دارن اما به نسبت و در عمل فعالیت چشمگیری دیده نمیشه. به نظر شما علت چیست؟

این موضوع به مقدار بر می‌گرده به بچه‌ها اما بیشتر بر می‌گرده به خود ما. ما سعی می‌کنیم مقدماتی رو فراهم کنیم تا بچه‌ها در کانون‌ها فعال باشن و همین‌جا هم خدمت شما عرض می‌کنم که به جز این کانون‌ها اگر متقاضیانی وجود دارن برای تاسیس کانون‌های دیگه ما استقبال می‌کنیم. وجود این کانون‌ها باعث میشه که طراوت و شادابی خاصی توی دانشگاه ایجاد بشه. شورای سنفی دانشگاه رو هم ما به جد پی‌گیر هستیم.

- خب یک سری از اهداف رو بیان کردید؛ اما برنامه‌ی بلندمدتون برای دانشگاه چیه.

ما مشغول تهیه‌ی نقشه‌ی فرهنگی دانشگاه هستیم که به مقدار زمان بر هست، که یک افق بلندی رو داشته باشیم و درواقع یک راهنما به نام نقشه تکلیف مارو مشخص کنه. که هدف اصلی این هست که یک پویایی، نشاط و خودباوری در بین دانشجویانمون ایجاد کنیم.

- توقع و انتظارتون از مسئولین دانشگاه...

توقع و انتظار من از مسئولین دانشگاه، همونطور که در جلسات هم مطرح کردم، اینه که ارتباط اثر بخش با دانشجویانمون داشته باشیم و قبول کنیم که دانشجویان ما احساسات پاکی دارن و مملکتشون رو دوس دارن، برای همین نیاز هست که ما ارتباطمون باید اثربخش باشه.

- سخن آخر...

من فقط راجع به کرسی‌های آزاد اندیشی تاکید دارم که اگر دانشجویان فعال باشن ما خیلی خوشحال می‌شیم و ما دوست داریم این کرسی‌ها برگزار بشه و من هم به عنوان مسئول دانشجویی و فرهنگی این قول رو هم میدم که هیچ‌گونه مشکلی براشون پیش نیاد و هیچ دغدغه‌ای نداشته باشن. و در آینده سعی می‌کنیم که جلسات پرسش و پاسخ با دانشجویان رو داشته باشیم.



چرا بش قارداش

همین دوروبرا

بش قارداش یکی از جاذبه های طبیعی و گردشگری شهرستان بجنورد می باشد که از لحاظ واژه در زبان ترکی به معنی پنج برادر می باشد.

پیش از اسلام در زمان اشکانیان و ساسانیان در این محل عبادتگاه پیشوایان کنتیس زرتشتی قرار داشته است. به سبب اقامت چهار فصل مغ (بزرگان دینی زرتشتی) به چهار مغان شهرت یافته است. طبق مدارک موجود آب چشمه به چرمغان یا چرمغان موسوم بوده که هم اکنون نیز به این نام معروف است.

نام این مکان یعنی بش قارداش بر اساس داستانی تاریخی است که در بین مردم شهر جریان دارد. طبق این افسانه در روزگاران قدیم پنج برادر در شهر بجنورد زندگی می کردند که به دلیل مخالفت با ظلم و ستم حکمران تحت تعقیب ماموران قرار داشتند. این پنج برادر به همراه هم گریختند و ماموران نیز آنها را تا این مکان تعقیب کردند. پنج برادر از خدا طلب کمک کردند، در این هنگام پنج سوراخ در کوه ایجاد شد که برادران به آنها پناه بردند و از سوراخ ها آب گوارایی جاری شد.

تا سالها قبل و پیش از خشکسالی های شدید تعداد چشمه ها پنج عدد بود که تمامی آنها آب بسیار داشتند. البته بعضی از افراد ناآگاه این موضوع را این چنین نقل می کنند که چون پنج چشمه غار مانند سنگی وجود دارد نامشان بش قارداش شده است. قار=غار و داش که در ترکی همان سنگ است. البته احتمالا این روایت توسط مهاجران و کسانی آشنایی به زبان ترکی نداشته اند پدید آمده. در ترکی صفت قبل از اسم می آید. یعنی اگر این گونه بود باید نام «بش داشله غار» به آن می دادند.

آب چشمه بش قارداش از کوهی سنگی و از پنج شکاف بزرگ و کوچک در پایین کوه بیرون می ریزد. که در روزگار دیرین آب چشمه در سمت بالا و میانه کوه بیرون می رزه و هم اکنون شکافها و مسیرهای آب نیز بر روی کوه جای مانده است. در پایین کوه یک شعار سنگ تراشیده ای وجود دارد که شعار زرتشتیان یعنی پندار نیک گفتار نیک و کردار نیک بر روی کوه حک شده است تراش این اثر اسماعیل جزمی، این سخن را تراشیده و به گفته خودش برای در یاد ماندن در دلها تاریخ آن را به خورشیدی ۱۳۰۰ نوشته است. در سمت چپ کوه و چشمه بش قارداش یک بنای تاریخی که به دستور ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده هم اکنون پابرجاست و در سالهای قبل چندی از خاندان شادلو بجنورد در آن دفن شده اند. در روبروی استخر اصلی بش قارداش یک دروازه از حدود ۲۰۰ سال پیش تا کنون پابرجاست.



ما هنوز نفهمیدیم کاربرد اینا وسط محوطه بسیار بزرگ!!! دانشگاه چیه؟



در سحر آمیز بعد امتداد پیدا کردن فلش های راهنما



مشکلات کارآموزی کمبود لیوان یکبار مصرف



بدون شرح!



دانشجو این موجود قانع! لیوان چندبار مصرف در دانشگاه علوم پزشکی!!!



روانشناسی شخصیت



بر اساس مدل کفش

کفش ساقدار

آنهایی که سرد و بی احساس هستند افرادی که علاقه زیادی به پوشیدن کفش ساقدار دارند معمولاً روحیه سردی دارند و بیشتر درون گرا هستند و تمایل دارند از جامعه کناره گیری کنند و بیشتر منزوی باشند و حتی هیچ تلاشی نمی کنند که مورد قبول دیگران باشند یا حتی روحیه وظیفه شناسی از خود بروز دهند. ثبات عاطفی آنها کمتر است و روحیه ای تهاجمی دارند. دکتر کراندال می گوید: اگر فردی چنین کفشی بپوشد، یعنی دوست دارد بعضی از قوانین معمول را بشکند.

کفش مد روز

کار گروهی دوست ندارند کاملاً مشخص است افرادی که از کفش مد روز استفاده می کنند، درآمد نسبتاً بالایی دارند، به ظاهر خود بسیار اهمیت می دهند و تا حدودی مغرور هستند. به طور کلی افراد این گروه در جمع کمتر پذیرفته می شوند و خودشان هم خیلی دوست ندارند در فعالیت های گروهی شرکت کنند ولی نباید از حق گذشت که احساس وظیفه شناسی بالایی دارند.

آرام و ساده

افرادی که از کفش های معمولی و نه چندان شیک استفاده می کنند، ویژگی شخصیتی متمایز یا دیدگاه سیاسی خاصی ندارند، معمولاً از گروه سیاسی خاصی طرفداری نمی کنند و اصولاً ویژگی شخصیتی متمایز و خاصی ندارند. آنها مانند پوشش خود، شخصیتی آرام و ساده دارند و سعی می کنند همه جا از خود شخصیت قابل قبولی ارائه دهند، بعید است افراد این گروه را با صندل های پاشنه دار ببینید.

افرادی که روحیه ای نسبتاً خشن دارند و خشونت ورزی را چیزی منفی نمی دانند: آنهایی که چکمه های کوتاه می پوشند.

کفش شاد و رنگی

آدم های فعال افرادی که از کفش های رنگارنگ استفاده می کنند یعنی کفش هایی با رنگ های روشن و متفاوت که معمولاً به عنوان استیکر شناخته می شوند، می پوشند معمولاً ثبات احساسی بیشتری دارند و کمتر از دیگران خودشان را گرفتار استرس و اضطراب می کنند. این رنگارنگ پوش ها برون گرا و بسیار فعالند و تمایل دارند با مدل و رنگ کفش هایشان پیامی را به دیگران منتقل کنند، البته لزوماً این پیام حقیقت ندارد. محققان تاکید می کنند که کفش شاد و رنگارنگ الزاماً باعث شادی افراد نمی شود.

کفش با ظاهر ناراحت

از همه خونسردترند کفش هایی که خیلی ناراحت به نظر می رسند مثل کفش هایی با پاشنه خیلی بلند و... معمولاً توسط شخصیت های خیلی آرام و خونسرد پوشیده می شوند.

کفش قدیمی

وظیفه شناس اما سرد افرادی که معمولاً کفش های کهنه و قدیمی می پوشند، بسیار برون گرا هستند و از ثبات شخصیتی بالایی برخوردارند. این افراد تا زمانی که کفش شان نیاز به تعمیر پیدا نکند آن را از پا بیرون نمی آورند. به وظیفه شناسی این افراد می توانید اطمینان کنید اما کمی سردمزاج هستند. البته ویژگی های شخصیتی این گروه کمی متغیّرتر از دیگر گروه هاست.

